

شماره 27
3 آبان 1402



مجله آبی
ԱՆԻ

در این شماره خواهید خواند:
ارمنستان مرکزی یا هایک بزرگ چگونه از
تسلط امپراتوری هخامنشی به دور ماند؟
یونانیان چرا گزنفون را به فرمادهی بر
میگزینند؟



این هفته مجله آبی میزبان مترجم
عالیقدر و توانمندی خواهد بود که
خوانندگان ارمنی زبان و فارسی زبان
با آثارش کاملاً آشنا هستند.
جناب آقای گارون سرکسیان





فهرست

-مقدمه
-بزرگان شعر
-ادبیات جهان
-ادبیات ارمنی
-ادبیات ایران
-شعر شاعران
-حکایت ها
-تبلیغات
-موسیقی
-مصاحبه
-جامعه شناسی
-بهداشت دهان و دندان



دسته بندی موضوعی: ادبیات
دوره انتشار: هفته نامه
مدیر مسئول: آنیتا آرزومانیان
شماره: بیست و هفت

پست الکترونیکی:

Ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/anisettes

اینستاگرام:

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

وبسایت:

www.aniletters.com

www.anipoetry.ir

طراح وبسایت: استاد داوود محمدکیا

[@eshher.official](https://www.instagram.com/eshher.official)

تبلیغات

ادوین آرزومانیان:

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی لپ تاپ و قطعات.
شماره تماس:

09101449966

آلبرت آرستاکس یانس:

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی فلزات گرانبها، ساخت و
تعمیر انواع ظروف و زیور آلات.
آموزش خصوصی و نیمه خصوصی
جهت سفارش اکسسوار زیبا با شماره تلفن زیر تماس حاصل
فرمایید.

09190266552

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره
جهت سفارش با شماره تلفن های زیر تماس حاصل
فرمایید.

66710039
09195088536

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های لثه و ایمپلنت

22019366
22019073



تجربه حس خوب با اریال یوگا

کالری سوزی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری

افزایش انعطاف پذیری بدن

از بین بردن گرفتگی عضلات

تسکین فشارهای مفاصل و ستون فقرات

تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

افزایش حس حضور در محیط

آزاد کردن اندورفین

افزایش تعادل



mirela__art

Let's relax with
MI RE LA

کریم خان



۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

- پلاتو فیزیکیال تئاترفاریال یوگا و نمایش
- استودیوی ضبط موسیقی و آهنگسازی
- مجهز به فضای باز مجزا

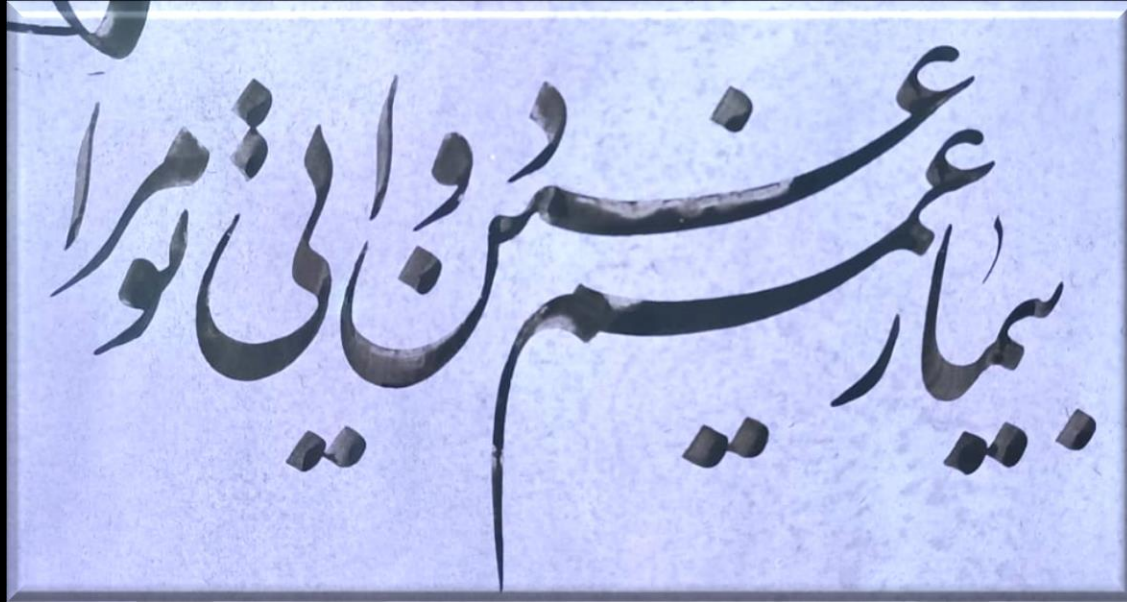
محدوده کریمخان
تلفن تماس:

09369275228

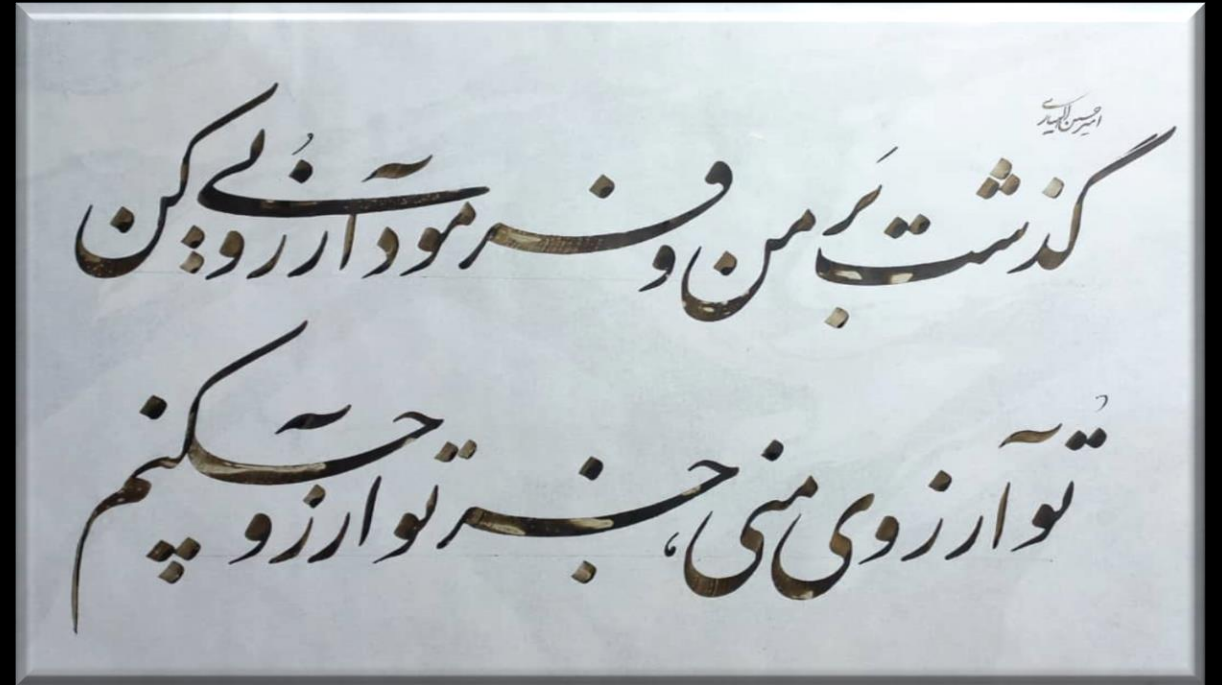
جناب آقای دماوندی



@Mirela__art



خطاط: آقای علی ملک
مدرس انجمن خوشنویسان ایران



[Ali.malek.art](https://www.instagram.com/Ali.malek.art)



Հայերենի առաջին ուսուցիչը

Մենք սովորեցինք հայերենի բոլոր տառերը:
Այժմ արդեն գրագետ ենք:
Կարող ենք գրել ու կարդալ:
Բոլոր տառերի շարքը
կոչվում է այբուբեն:
Հայերենի տառերը կամ
այբուբենը ստեղծել է Մեսրոպ
Մաշտոցը: Նա եղել է հայերենի
առաջին ուսուցիչը:
Մեսրոպ Մաշտոցի գերեզ-
մանը գտնվում է Աշտարակի
շրջանի Օշական գյուղում:
Ամեն մի հայ սիրով է հի-
շում մեր մեծ ուսուցիչ Մեսրոպ
Մաշտոցին:

مقدمه

این اقدامات جنبش ادبی روشنگرانه نیمه اول قرن پنجم را به بار نشاند و برای تالیفات و آثار بعدی، از جمله شاهکار ادبیات کهن ارمنی یعنی "تاریخ ارمنستان" موسی خورنی، آثار فلسفی داویت آնهاقت و بسیاری آثار دیگر پایه های استواری به وجود آوردند.

بنیانگذار این جنبش ادبی و راهبری آن در طول 35 سال، مسافرت به کلیه مناطق ارمنستان، تاسیس مراکز آموزشی در سراسر کشور، پرورش افراد تحصیل کرده برای آن مراکز و نگرانی در مورد سرنوشت ملل همسایه، عواملی هستند که شخصیت مسروپ ماشتوتس را ته تنها به عنوان یک فرد اندیشمند و دانشمند، بلکه به عنوان یکی از بزرگترین فعالان فرهنگی همه ادوار، باز می شناسانند، به همین دلیل است که طی قرون متمادی نام و یاد مسروپ زنده مانده و با گذشت زمان فروزان تر و درخشان تر شده است.

مسروپ ماشتوتس مشعل فروزان خط و کتابت را به مردم خود اعطا کرد تا در پرتو آن، ارمنیان بتوانند تحت حکومت استیلاگرانه دو نیرو متخاصم، در عین محرومیت از وحدت و حکومت ملی و بدون نیروی رزمی قابل ملاحظه هویت ملی خود را حفظ کنند و در مقابله با سیاست های هویت ستیز سلطه گران کلیه ادوار استوار بمانند. ملت ارمنی در پرتو این مشعل، هویت و فرهنگ خود را پاس داشت و بیش از پیش در تبلور آن کوشید و گرانبار از فرهنگ سده های گذشته، با سیمای معنوی و ملی خویش، با ادبیات غنی خویش و با دانش و هنر خویش به روزگار ما رسید.

ترجمه از کتاب نامداران فرهنگ ارمنی، قرن 5 تا 18 م.
انتشارات دانشگاه دولتی ایروان، 1976



Ղազարոս Աղայան 1840-1911

Մանկական գրող ,բանաստեղծ ,վիպասան եւ մանկավարժ Ղազարոս Աղայեանը ծնւել է 1840 թւականին, Թիֆլիսից ոչ հեռու գտնուող Բոլնիս-Խաչէն գիւղում :Նախնական կրթութիւնը ստացել է Շամշուղա գիւղի քահանայի մօտ ,իսկ միջնակարգը Թիֆլիսի Ներսիսեան դպրոցում,որ նիւթական պատճառներով չկարողացաւ վերջացնել:

Այնուհետեւ Ղ.Աղայեանը անցնում է Պետերբուրգ ,որ սովորում է գրաչարութիւն եւ զբաղւում ինքնաշխատութեամբ ու գրականութեամբ: Հետզհետէ լոյս տեսան «Արութիւն եւ Մանւէլ»,«Անահիտ»,«Երկու քոյր»,«Սէրը արտաքուսած», եւ այլ գրածքները:1883 թւից «Աղիւր»ի մէջ սկսեցին լոյս տեսնել նրա բազմաթիւ մանկական երգերն ու հէքիաթները,որոնցից յայտնի են «Գիւլնազ տատի հէքիաթները»

بخش اول: بزرگان شعر

«Արեգնագան»,«Անահիտ»:Իսկ ոտանաւորներից «Ծիտ եմ,ծիտ եմ»,«Ծիծեռնակը բոյն է շինում»,«Մանիր-մանիր»,«Արեւ-արեւ»,«Ծիտը ծառին» եւ այլն:Ունի նաեւ մի մեծ պօէմ «Տորք անգեղ» անունով:

Բացի ինքնուրիւն գրածքներից ,ունի նաեւ թարգմանութիւններ,որոնցից յայտնի է Պուշկինի «Ոսկէ ձկնիկը»:,

Կովկասահայ դպրոցներում Աղայեանը աշխատել է ուսուցչի ,տեսչի եւ վերատեսչի պաշտօններում եւ սիրւել ու յարգւել է ամենքի կողմից:

Վախճանւել է 1911 թւին,Յունիսի 20-ին, 71 տարեկան հասակում:Թաղւել է Թիֆլիսի Խօջիվանքի գերեզմանատանը:

ایزومی شیکی‌بو

(974-1034) یکی از معروفترین شاعران زن در عصر طلایی شعر ژاپن است. او که در خانواده‌ای اشرافی تولد یافته بود تا سن 60 سالگی که در اوج شهرت و محبوبیت در گذشت، زندگی پرفرازونشیبی را گذرانید. او پس از سال‌ها سرگردانی سرانجام به دربار امپراتور می‌چی‌ناگا راه یافت و در شمار محبوبترین شاعره‌های آن دربار قرار گرفت. بینش شیکی‌بو همانند دیگر شاعران هم‌عصرش ریشه در عرفان دین و تعالیم بودا دارد که تاثیر آن را در شعرش و در کنار اروتیسم شورانگیزی که مختص شعر آن دوره است، می‌توان حس کرد. بسیاری از عاشقانه‌های او در فرم تنکا سروده شده‌اند.

از آثار باقی‌مانده از وی می‌توان به خاطرات او

zumi Shikibu Nikki

و همچنین دو مجموعه شعر به نام‌های

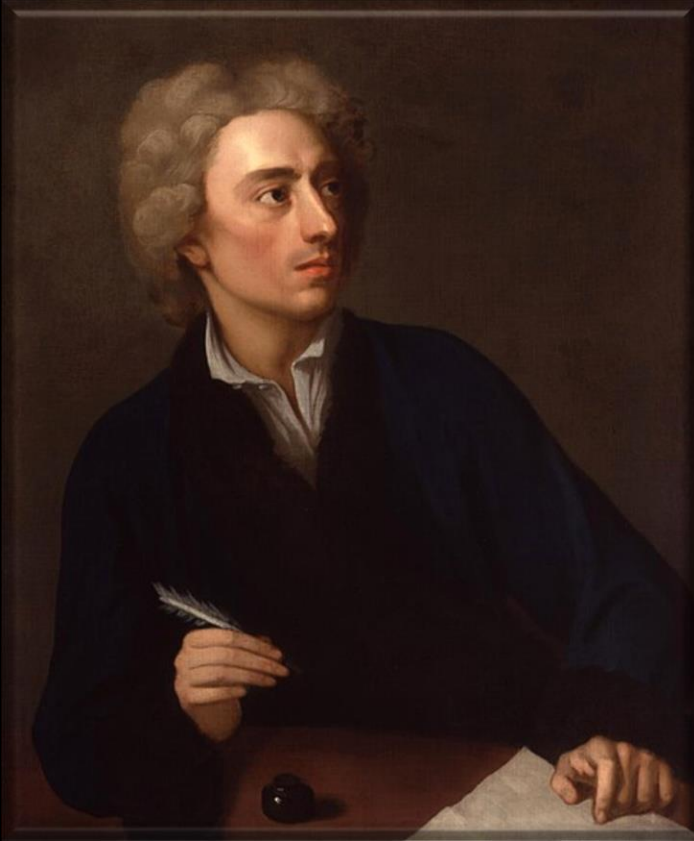
Izumi Shikibu kashū: seishū

او Izumi Shikibu kashū: zokushū

که در مجموع شامل ۱۵۴۹ اثر است، نام برد.



Alexander Pope



Alexander Pope (21 May 1688 O.S.[1] – 30 May 1744) was an English poet, translator, and satirist of the Enlightenment era who is considered one of the most prominent English poets of the early 18th century. An exponent of Augustan literature,[2] Pope is best known for his satirical and discursive poetry including *The Rape of the Lock*, *The Dunciad*, and *An Essay on Criticism*, and for his translations of Homer.

Pope is often quoted in *The Oxford Dictionary of Quotations*, some of his verses having entered common parlance (e.g. "damning with faint praise" or "to err is human; to forgive, divine").

کارلوس دروموند د آندره

۳۱ اکتبر ۱۹۰۲ - ۱۷ اوت ۱۹۸۷) شاعر اهل برزیل بود. او چیزی شبیه به یک نماد فرهنگی ملی در برزیل شده است، جایی که شعر بسیار تأثیرگذار آهنگ دوستانه " در اسکناس ۵۰ کروزادو نووو نمایش داده شده است او "

دروموند در ایتابیرا، دهکده معدنی در مینا ژرایس در منطقه جنوب شرقی برزیل متولد شد. والدین او کشاورزانی بودند که متعلق به خانواده‌های قدیمی برزیلی بودند که عمدتاً اصالتاً پرتغالی داشتند. او به یک مدرسه داروسازی در بلو هوریزونته رفت، اما به خاطر اینکه از شغلی که انتخاب کرده بود لذت نمی‌برد، پس از فارغ‌التحصیلی هرگز به عنوان داروساز کار نکرد. او بیشتر عمر خود را به عنوان یک کارمند دولتی کار کرد و در نهایت مدیر تاریخ سرویس میراث تاریخی و هنری ملی برزیل شد. اگرچه اولین اشعار او رسمی و طنز هستند، اما دراموند به سرعت اشکال جدیدی از مدرنیسم برزیلی را که در دهه ۱۹۲۰ با کار ماریو جی آندراجی (که با او ارتباطی نداشت) به راه انداخته شده بود و در حال تکامل بود، در کارهای خود به کار گرفت.



بخش دوم: ادبیات جهان

در این محل کوروش صغیر کشته می شود. سپاه ده هزار نفری شکست می خورد و دچار هرج و مرج و پراکندگی می گردد. یونانیان ناگزیر گزنفون را به فرماندهی برمی گزینند و از راه کردستان و ارمنستان به سمت شمال عقب نشینی می کنند تا به دریای سیاه می رسند.

از آنجا به کالسدون و یزانس می روند و به خدمت سوتس، شاه تراکیه قدر می آیند.

سرانجام، حدود شش هزار تن باقیمانده در سال 399 ق.م، در آسیا به خدمت اسپارت در می آیند. گزنفون هم به آتن باز می گردد. "تربیت کوروش". این اثر شامل هشت کتاب میشود. با این که طولانی خسته و خسته کننده است، از لحاظ تاریخی به سه دلیل اهمیت دارد: 1) یکی از کهن ترین رسالات در باب اصول نظری آموزش و پرورش است که در آن نظریات گزنفون پیرامون تعلیمات سیاسی و نظامی لازم برای یک شاهزاده جوان بیان میشود. گزنفون حکایت میکند که چگونه کوروش کبیر، شاه ایران (حکومت 550 تا 529 ق.م) راه و رسم شکار، سربازی، کشورداری، فرماندهی، فتوت و پادشاهی را فرا میگیرد. بخشی از این رساله تاریخ را روایت میکند و بخشی افسانه را؛

بخش سوم: ادبیات ارمنی

چرا که یکی از مهمترین ویژگی های این دوره ان بود که 8 گسترش وسیع تمدن یونان مایه ی همکاری و هماهنگی سودمند ان با فرهنگ هزاران ساله ی محلی شد. این امر هم باعث تسریع پیشرفت مناسبات اقتصادی-اجتماعی کشورهای شرق باستان گردید و هم سبب خلق فرهنگی غنی شد که فرهنگ هلنیستی نامیده شد.

پس از برجیده شدن امپراتوری هخامنشی، بخشی از ارمنستان هایک کوچک نامیده میشد و شامل قلمرو پیشین "هایاسا" می گردید، در شمار مناطق تحت حکومت اسکندر وارد شد، لیکن ارمنستان مرکزی یا هایک بزرگ از تسلط وی بدور ماند و به مثابه یک پادشاهی مستقل بر پا ایستاد و در آن، آخرین ساتراپ هخامنشی که در جنگ "گاوگاملا" نیز از سوی داریوش سوم شرکت کرده بود، یعنی "پرواند" بر تخت نشست.

شاهان "پرواندی" ی ارمنی سنت های دیرین حکومتی در ارمنستان را با خود داشتند. ان ها از ذ اخلاف سلسله پادشاهی باستانی ارمنی در قرن ششم قبل از میلاد بودند و از این طریق به حکومت پیشین یعنی اورارتوها و اتحادیه قبیله یی به استانه حکومت "ارمه" رسیده مربوط میشدند و دارای تجارب فراوانی در امر کشورداری بودند. آن ها همچنین از خویشاوندان طایفه هخامنشی به حساب می آمدند. زیرا یکی از " پرواند" ها داماد شاه پارس شده بود. همه این عوامل مواضع پادشاهی ارمنستان را در میان حکومت های نوپای هلنیستی، مستحکم تر می کردند.

بخش چهارم: ادبیات ایران

از نظر زبان: اولین چیزی که جلب نظر میکند لغات غیر مانوس عربی آن است که غالباً در محل قوافی جا گرفته

است: وابل، عادل، رواجل، حبایل، مراجل، بازل، سنابل، مامل... در عین حال از لغات زیبا و کهن فارسی یا فارسی شده خالی نیست: خیمگی، تبیره، فروهشتن، صابری، بیسراک.

از نظر فکری: شعری است توصیفی و روایی که در آخر مدحی می شود. به سبک شاعران خراسان بیشتر به توصیف امور بیرونی و عینی پرداخته اما تا حدودی هم فضاهاى درونی را توصیف کرده است آنجا از وداع و معشوق سخن می گوید. هرچند لحن شعر به طور کلی حماسی است و سخن از سفری خطیر در دل شب در بیابانی مهیب است اما تا حدودی هم غنایی و عواطف و احساسات عاشق و معشوقی را به هنگام جدایی بیان می کند. او مانند دیوی است که ان را به زنجیر کشیده باشند:

نجیب خویش را دیدم به یک سو چون دیوی دست و پا اندر سلاسل
و از سوی دیگر سخن از وصل و هجران و اتفاق آسمانی است.
از نظر ادبی: شعری است مستقیم و حرفی، گویی نثری است زیبا که منظوم شده است. هر چند کمی از صنایع ادبی و بیانی استفاده کرده است اما زبان تشخیص ادبی (قطع نظر از مساله سبک) نیافته است

محروم از ترس ها، از صدای خروشان قلبم
از عشق
روح ام را حوالی ساعت سبز
در تو ذخیره کردم
و زمان دیگر بار ایستاد در انتظار تو
در انتظار رویش سبزینه های معطرت
دیگر بار بیدار شدم
و دیگر بار نزدت امدم و اینبار
درست مانند خیالی گریزنده
یا نقابی کنار رفته
درست مانند موسیقی قطعه چوب نروژی
خالص از زیبایی ناب تو
مهر تو همچون خورشید گرم کرد
کسی که اینجاست
تو، اسم رمز ماست.



@Mohsen_mr793091

ماه عاشق است
حتی در خواب،
مثل تو که می درخشی شب
بر روی گونه های لطیف
سبزینه های آفرینش
مهرگیاہ نخستین ما
تو را در کدام لحظه عاشقی دوباره
خواهم یافت
ای پسر انسان
ارمغان شرافت،
یادگار "اولین تعهد بشر"
ای عاشق!
ای یگانه،
یک سال گذشت
سالی سایه روشن بود
من ولی هنوز
صدای لطیفت را فراموش نکردم
شمایل بهاری ات را
من در تبعید خود ساخته گرفتارم و اینک
در دل تنگی قفس
روزهای بی حادثه ام جاریست
روزهایی خالی از الهام

بخش پنجم: شعر شاعران

Միլվա Կապուտիկյան «Միրտ, մի՛ սպասիր»

Միրտ, մի՛ սպասիր, իզուր մի՛ հուսա,
Իմ շրթունքները՝ սովոր ճշմարտին,
Զոջումի խոսքեր երբեք չեն շրշա
Ու ետ չեն կանչի նրան վերստին:

Այրվի՛ր ինքդ քեզ, ծխա՛քո վերքով,
Ես հպարտ կապրեմ աշխարհի վրա...
Թող կուրծքս լցվի՛ բոց ու կրակով.
Միայն աչքերիս մեջ ծուխը չերևա.



Միլվա Կապուտիկյան «Որոնում»

Ուզում էի դուրս չգալ այս իրիկուն,
Մնալ մենակ, մնալ իմ մեջ ու ինձ հետ.
Բայց ինքս ինձ նորի՛ց գտա փողոցում,
Նորի՛ց դրսում, նորի՛ց սիրող, նորի՛ց խենթ...
Քե՛զ եմ փնտրում: Թեև չկա ս, դու չկա ս,
Բայց դո՛ւ ես այս փողոցներով ինձ տանում.
Քեզնո՛վ է լի սիրտ ս, շուրջս ու ճամփաս,
Քեզնո՛վ է լի ամեն հայացք ու անուն:
Մայթին ընկած սլացիկ շուքը ծառի
Կիսալույսում ինձ քո ստվերն է թվում.
Բարձրահասակ մեկը գալիս է հեռվից՝
Ինձ թվում է, թե այդ դո՛ւ ես երևում:
Իմ ետևից քո ոտնաձայնն է ասես,
Ետ եմ դառնում՝ օտար դեմք է նայում ինձ.
Մեկը խոսեց, թվաց քո ձա՛յնն է անտես,
Թվաց դո՛ւ ես ելնում դեմի անկյունից...
Ու փնտրո՛ւմ եմ, ու փնտրո՛ւմ եմ, ու փնտրո՛ւմ,
Փողոցներով ելնում եմ վեր, իջնում ցած,
Ես խենթորեն խմբերի՛ն եմ խառնվում,
Ես կարոտից խեղդվո՛ւմ եմ խենթացած:
Ո՛ւր էլ լինես, ինչքան լինես դու հեռվում,
Հիմա իմ դեմ կհայտնվե՛ս դու սակայն.
Ում որ այսպես որոնո՛ւմ են աշխարհում,
Նա պիտի գա՛ անպայման:

Jabberwocky

by Lewis Carroll

Taws billing, and the smithy toes

Did gyre and gamble in the wage:

All missy were the brogues,

And the mime rats outrage.

“Beware the Jabberwock, my son!

The jaws that bite, the claws that catch!

Beware the Jujube bird, and shun

The furious Bandersnatch!”

Still I Rise

by Maya Angelou

Does my haughtiness offend you?

Don't you take it awful hard

'Cause I laugh like I've got gold mines

Digging' in my own backyard.

You may shoot me with your words,

You may cut me with your eyes,

You may kill me with your hatefulnes,

But still, like air, I'll rise.

Unnamed

by Rupi Kaur

“I stand

on the sacrifices

of a million women before me

thinking

what can I do

to make this mountain taller

so the women after me

can see farther

اولین زنی که مرا بوسید
 لب های تو بود
 و پوستم را
 بدون هیچ پیراهنی
 گاز گرفت
 صدا
 نه از در می آمد
 نه از دیوار
 صدا همان تختخوابی ست
 که خاورمیانه را میان بازوانمان جا داده بود
 و ملافه ها را
 بر شعله های تن می دواند
 بگذار!
 آن دهان
 اولین تجربه ی رفتن یک مرد به دریا باشد
 آب ها غرق شده بودند
 نگفتی
 ماهی ها
 به کدام اقیانوس باید می گریختند؟

آب ها غرق شده بودند / نادر احمدی شاعر افغان
 ۲۷ شهریور ۱۳۹۸

کوکب امید / رهی معیری

ای صبح نودمیده! بناگوش کیستی؟
وی چشمه حیات لب نوش کیستی؟

از جلوۀ تو سینه چو گل چاک شد مرا
ای خرمن شکوفه! بر و دوش کیستی؟

همچون هلال بهر تو آغوش من تهی است
ای کوکب امید در آغوش کیستی؟

مهر منیر را نبود جامۀ سیاه
ای آفتاب حسن سیه پوش کیستی؟

امشب کمند زلف ترا تاب دیگری است
ای فتنه در کمین دل و هوش کیستی؟

ما لاله سان ز داغ تو نوشیم خون دل
تو همچو گل حریف قدح نوش کیستی؟

ای عندلیب گلشن شعر و ادب رهی
نالان بیاد غنچه خاموش کیستی؟

چیزی شبیه مرگ / آتیلا ایلهان

گفت: منتظر بمان

خواهم آمد.

منتظر نماندم

او هم نیامد.

چیزی شبیه مرگ بود

اما کسی نبرد ...

یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد خشم آلود که فلان سرهنگ زاده مرا دشنام مادر داد. هارون ارکان دولت را گفت جزای چنین کس چه باشد؟ یکی اشاره به کشتن کرد و دیگری به زبان بریدن و دیگری ای پسر کرم آن است که عفو کنی و به مصادره و نفی. هارون گفت: اگر نتوانی تو نیزش دشنام مادر ده نه چندان که انتقام از حد در گذرد آنگاه ظلم از طرف ما باشد و دعوی از قِبل خصم.

نه مرد است آن به نزدیک خردمند
که با پیل دمان پیکار جوید

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق
که، چون خشم آیدش، باطل نگوید

بخش ششم: حکایت ها



مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را نگاه همی داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد. درویش اندر آمد و سنگ در سرش کوفت. گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت: من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زدی. گفت: چندین روزگار کجا بودی؟ گفت: از جاهت اندیشه همی کردم، اکنون که در چاهت دیدم فرصت غنیمت دانستم.



ناسزایی را که بینی بخت یار
عاقلان تسلیم کردند اختیار

چون نداری ناخن درنده تیز
با دندان آن به که کم گیری ستیز

هر که با پولاد بازو پنجه کرد
ساعد سیمین خود را رنجه کرد

باش تا دستش ببندد روزگار
پس به کام دوستان مغزش بر آر

بخش هفتم: موسیقی

در کارگان این گروه، اغلب آثار موسیقی کلاسیک قرار داشت و در نخستین سال های فعالیت، رکوییم موتسارت را با همراهی ارکستر سمفونیک تهران اجرا شد. در پاییز 1339 اولین باغچه بان رهبری این گروه را به عهده گرفت و در "1340 گروه اواز جمعی هنرهای زیبای کشور ضمیمه دفتر اپرای تهران شد و رهبری آن را آقای اودویک بازیل به عهده گرفت".

کر اپرای ملی: (وابسته به سازمان اپرای تهران) در سال 1339 تاسیس شد. منیره وکیلی، فاخره صبا و اولین باغچه بان از بنیان گذاران سازمان اپرای تهران بودند که در معرفی اواز کلاسیک موثر بوده اند. بنا بر ضرورت در زیر مجموعه آن سازمان یک گروه کرایجاد شد و کارکرد اصلی آن اجرای بخش های کرال اپراها بود در آغاز اودویک بازیل رهبری آن را بر عهده داشت. در فصل هنری 1353-1354 وینچنز و جانینی رهبر این گروه را بر عهده داشته است. **گروه کر تهران 0** وابسته به سازمان کر تهران، به رهبری اولین باغچه بان در سال 1347 تاسیس شد. درباره شیوه تمرین این گروه اولین باغچه بان در مصاحبه ای نکاتی بیان داشته است که به عنوان نمونه موردی، قابل مطالع است.

از کتاب موسیقی کرال ایران
نویسنده: حمید عسکری رابری

بخش هشتم: بهداشت دهان و دندان

یکی از معضلات اجتماعی برای خصوصا اقشار جوان بوی بد دهان یا تنفس بدبو است، علت یا علل آن چیست؟
بیش از 13 علت برای بوی بد دهان مشخص گردیده که شایعترین آنها عفونتهای لثه ای و دندانی می باشد.

بنابراین رعایت دقیق بهداشت دهان و دندان می تواند تا حد زیادی این مشکل را کنترل کند.
کنترل بهداشت دهان و دندان با مسواک زدن به روش صحیح حتما بدون استفاده از خمیر دندان می تواند محقق گردد؛ برای این منظور بلافاصله بد از صرف هر وعده اصلی غذایی و طبعا بعد از هر وعده فرعی غذایی با مسواک مناسب دندانها را از یک سمت شروع به تمیز کردن می کنیم تا به سمت دیگر فک برسیم.

این عمل برای دندان های هر دو فک سطح داخلی، خارجی و سطح جونده صورت می گیرد.
بدیهی است برای تمیز کردن نواحی بین دندان ها بایستی بسته به شرایط از نخ دندان و یا مسواک های مخصوص بین دندانی استفاده کرد.

نکته مهم: افرادی که بوی بد دهان رنجشان می دهد حتما سطح روئی زبان را هم به آرامی چند مرتبه مسواک بزنند و یا با همان مسواک دندان هایشان را تمیز نکنند.

دکتر بهزاد هوشمند: متخصص بیماری های لثه



زیبا مسگری نژاد
نام اثر پروانه
سبک خودکار رنگی

جهت سفارش طرح مورد نظر با
شماره تلگرام زیر مراجعه نمایید.

09037289560

Art.elegant





آگوست کنت:

بخش نهم: جامعه‌شناسی

کنت در دوره ای می زیست که فرانسه دستخوش آشوب اجتماعی شدیدی بود. امیدهای بسیاری که کثیری از اروپائیان به انقلاب فرانسه (1789) بسته بودند، با توسل انقلاب به ترورهای سیاسی و عدم توفیق در تحقق فرانسه نوین، از میان رفت. با این حال، ایمان پرشور به آزادی و پیشرفتی که عصر روشنگری الهام بخش آن بود، پس از انقلاب محو نشد. کنت از این ایمان روشنگری برخوردار بود. او همچون بسیاری از همعصرانش نگران بازگشت حکومت سلطنتی در دهه های اولیه قرن نوزدهم بود. اندیشه اجتماعی کنت دو دوره ای شکل گرفت که فرانسه میان روشنگران و انقلابیون از یک سو، و حامیان امپراتوری و سلطنت از سوی دیگر تقسیم شده بود. کنت شاهد بود که فرانسه در نیمه اول قرن نوزدهم دچار بحرانی اجتماعی است. روشنگری و انقلاب فرانسه گام موثری در تضعیف فرانسه کهن که تحت سلطه کلیسا و اشرافیت متمدول زمین دار بود، برداشتند. به هر روی، انقلاب در خلق فرانسه جدید شکست خورد. روشنگران، به ویژه عناصر رادیکال تر آن که الهام بخش انقلاب بودند به حق از وضعیت طاقت فرسای دهقانان و کارگران پرده برداشتند و فساد کلیسا و اشراف را مورد انتقاد قرار دادند.

پشت جاده رفتن ها
حکایت ها جاریست.
وازگان به دار آویخته
لاشه شعرهای بی کلام
گریه های بی اشک جاریست...
در آن دره سرد خاطرات
میان جنگل بیم و اضطراب
در سینه راه های مانده در انتظار
عشق های بی معشوق جاریست.

شاعر: آنیتا - آرزومانیان
از مجموعه "آنی که شکست"



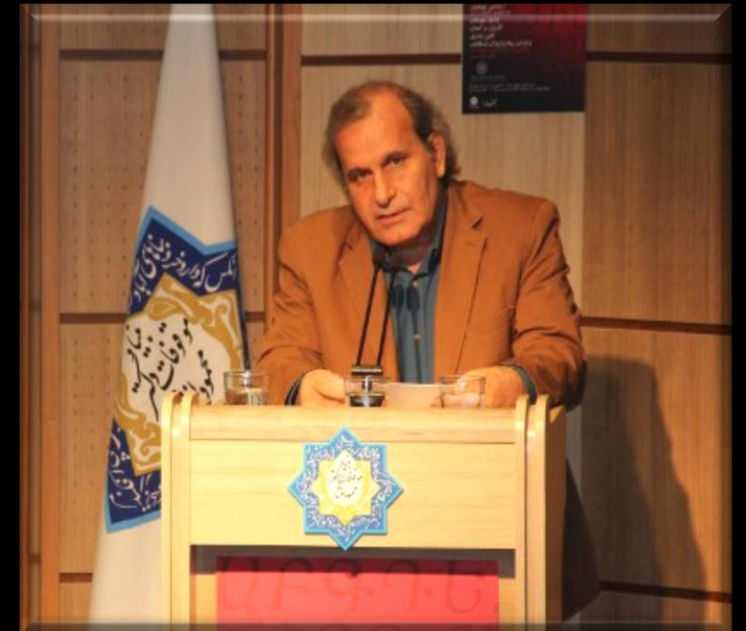
به نام آن که تن را نور جان داد | خرد را سوی دانایی عنان داد

گفتگو آیتا آرزومانیان مدیر مسئول مجله آنی با گارون سرکسیان نویسنده و مترجم ایرانی ارمنی تبار. (بخش اول)

بخش دهم:
مصاحبه

در ابتدا گفتگو ضمن تشکر از شما به خاطر حضور ارزشمندان در این گفتگوی ادبی به عنوان فتح باب این گفتگو شرحی از زندگی ارزشمند و سرشار از فرهیختگی خودتان را برای مخاطبان مجله آنی بفرمایید؟

سلام و درود به شما. سپاسگزارم که مرا برای گفتگو دعوت کردید. خطوط کلی زندگینامه من چنین است. متولد سال 1335 در تهران. دارای مدرک کارشناسی در رشته ریاضه بازرگانی با گرایش علوم کامپیوتر و مدرک کارشناسی ارشد در رشته تاریخ ایران. عضو هیئت فصلنامه آپاگا و دوهفته نامه لویس (1378-1380) و دو هفته نامه هویس (1385-1397). عضو هیئت موسسان انجمن دوستی ایران و ارمنستان، عضو انجمن نویسندگان ارمنی ایران از سال 1386 و رئیس این انجمن از 1397 تا خرداد 1402. عضو انجمن نویسندگان ارمنستان (از 1398). دو بار نیز در سال های 1387 و 1396 در همایش نویسندگان ارمنی جهان که در ارمنستان برگزار میشد افتخار حضور داشتم.



مهمی انجام می‌دهم، مرتبا با واژها و جمله‌ها کلنجار می‌رفتم و سطرها را جابجا میکردم، اما آنچه را می‌خواستم به دست نمی‌آمد. این ترجمه‌ها هیچگاه چاپ نشد، هنوز هم آنها را دارم و گاه نگاهی به آنها می‌اندازم. اما به نظرم پرسش شما درباره اولین ترجمه چاپ شده باشد. اولین ترجمه‌ای که از من در یک نشریه به چاپ رسید داستان کوتاهی بود از **هراچیا کوچار** به نام "**خواهر ژنرال**". داستانی بسیار لطیف و احساسی که هنوز هم از خواندنش لذت می‌برم. این ترجمه در ماهنامه آپاگا در سال 1378 چاپ شد. اما نخستین کتابی که ترجمه و چاپ شد یک منبع دست اول تاریخی متعلق به سده پنجم میلادی به نام "**تاریخ ارمنیان**" اثر **آگاتانگوس** بود که در سال 1380 از سوی انتشارات نائیری به چاپ رسید. در این کتاب داستان گرویدن ارمنستان به دین مسیحیت (سال 301 میلادی) به تفصیل آمده است. از خیزش اردشیر بابکان بر ضد اردوان اشکانی و بنیادگذاری سلسله ساسانی نیز سخن رفته است.

ترجمه را از سال‌های دور و دوران دانشجویی آغاز کردم. از این کار لذت می‌بردم و صرفاً برای برآوردن نیاز روحی خود ترجمه می‌کردم. هیچ خیال چاپ نداشتم، ترجمه می‌کردم و خودم می‌خواندم و با هر بار خواندن اصلاحاتی انجام می‌دادم. پیاپی تمرین میکردم، ترجمه می‌کردم و بر تجربه ام می‌افزودم. تنها سالها پس از آن بود که به فکر افتادم کتابی برای چاپ کردن ترجمه کنم. ترجمه‌های من از ارمنی به فارسی و در حوزه ادبیات و تاریخ است. البته یکی-دو مقاله هم از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده ام که در دو هفته‌نامه "هویس" چاپ شده است. بیش از پنجاه مقاله و یادداشت نیز نوشته ام که در نشریات و روزنامه‌های جامعه مدنی، شرق، همشهری، آپاگا، لویس، پیمان، هویس، امرداد و غیره چاپ شده است.

اولین اثری که به عنوان ترجمه توسط شما مورد توجه قرار گرفت کدام کتاب بود و دلیل اصلی ترجمه آن چه بود؟

در اینجا باید میان نخستین ترجمه انجام داده و نخستین ترجمه چاپ شده تفاوت گذاشت. نخستین ترجمه‌های من از اشعار اوتیک ایساکیان شاعر و داستان نویس بزرگ ارمنی بوده است. ترجمه شعر دشوار است و نمی‌دانم چرا در گام نخست سراغ ترجمه شعر رفتم. با این حال از دشواری آن ترجمه‌ها بر خود می‌بالیدم، احساس می‌کردم که دارم کار

تا همان احساس و اثر را در زبان مقصد زنده کند. درباره ترجمه متون تاریخی، همین گفته‌ها صادق است و اصول فرق نمی‌کند. می‌گویند هر چه به متن اصلی وفادارتر باشد به همان اندازه ناهموارتر خواهد بود. این تا حدی درست است. با این حال، مترجم در ترجمه متون تاریخی باید وفاداری بیشتری به متن نشان دهد تا ترجمه دقیقتری به دست آید. در این موارد دقت مهمتر است تا روانی و و هموار بودن متن. اما اگر مترجم بتواند هم دقیق ترجمه کند و هم روان و سلیس، دیگر بهتر از این نمیشود.

به نظر شما چه کسی سهم مهمی در یک اثری که ترجمه میشود میگذارد؟

هر سه تاثیرگذار هستند (مترجم، نویسنده و ناشر)، اما بی‌گمان تاثیر نویسنده بسیار تعیین‌کننده است. من با متن‌هایی برخورد کرده‌ام که مفاهیم ساده و معمولی را با جملات و گزاره‌های بسیار پیچیده بیان میکنند. گاه خود نویسنده چنین میخواهد و گاه هم نویسنده نمی‌تواند منظور خود را ساده و روان بیان کند و سیستم فکری پیچیده‌ای دارد. ترجمه این متون بسیار سخت است و خوب هم در نمی‌آید. اما اگر همین اندیشه را نویسنده‌ای دیگر با بیانی روان و شیوا می‌نوشت ترجمه آن می‌توانست بسیار زیبا و روان باشد.

به طور کلی مترجم در ترجمه تا چه حد باید به متن اصلی و سبک نویسنده وفادار بماند؟

باید حتماً به متن اصلی و سبک نویسنده وفادار بود، با این حال، وفاداری نیز تا حدی نسبی است و بستگی به متن اصلی دارد. یعنی این که آیا با متنی ادبی و هنری مانند شعر و رمان و داستان کوتاه سر و کار داریم یا متنی علمی و تاریخی. در واقع ترجمه فن است که هنر و ذوق نیز در آن سخت تاثیرگذار است. در ترجمه‌های ادبی به نظرم دست مترجم بازتر است و مترجم می‌تواند بیشتر بر ذوق و هنر خود تکیه کند، بدون آنکه از متن اصلی منحرف شود. مترجم باید هدف و مقصود اصلی نویسنده را از نوشتن جمله‌ها و یا کلمه‌ها دریابد و بتواند اندیشه، مفهوم و پیام آنها را به بهترین شکلی که خود می‌داند در زبان مقصد بازآفرینی کند. حتی گاه لازم است واژه‌ها را دگرگون کرد. مترجم باید همیشه این را در نظر داشته باشد که اگر نویسنده مثلاً فرسی زبان می‌بود منظور خود را چگونه بیان می‌کرد و چه واژگانی به کار می‌برد. به نظر من کوچکترین جز ترجمه جمله است، نه واژه. اگر یک‌ایک واژه‌ها را ترجمه کنیم جمله به دست نمی‌آید. باید جمله‌ها و گزاره منطقی را ترجمه کرد.

این ها منابع دست اول تاریخی متعلق به سده های 18-5 میلادی هستند که آگاهی های فراوانی از تاریخ مشترک ایران و ارمنستان در خود دارند. من شیفته تاریخ هستم، بنابراین هدف من از ترجمه های این منابع روشن تر کردن هر چه بیشتر تاریخ ایران و ارمنستان و بیان روابط و مناسبات دیرین تاریخی و اجتماعی میان آنان است. این منابع را ترجمه میکنم تا در اختیار اهل تاریخ و دانشجویان و استادان تاریخ قرار گیرد و آن ها بتوانند در پژوهش های خود از گزارش ها و مطالب بکر آن ها استفاده کنند.



بنابراین نویسنده که متن اصلی را تولید میکند نقش اصلی را در کیفیت ترجمه های آن دارد. با این حال، مترجم هم می تواند تا حدی از پیچیدگی های اضافی متن بکاهد و با هنر ترجمه خود آن را زیباتر و روان تر سازد، اما این هم اندازه ای دارد و اگر جمله بندی های متن سراپا پیچیده و تو در تو باشد نمی توان امیدوار بود که ترجمه زیبا درآید، مگر این که متن اصلی را کنار نهاد و از نو نوشت و ترجمه کرد. برعکس، برخی نویسندگان بسیار ساده و زیبا می نویسند چنان که هر مترجمی میتواند ترجمه ای روان و قابل قبول از آن ارائه دهد.

معیار شما برای انتخاب یک کتاب برای ترجمه چیست؟

چون کارم در حوزه تاریخ و ادبیات است کتاب هایی را بر اساس سودمندی آن ها انتخاب میکنم. اگر متن ادبی باشد باید دید تا چه اندازه در خواننده تاثیر می گذارد، چه چیزی بر دانسته های او می افزاید، چه احساسات زیبایی برمی انگیزد، چه لذتی به خواننده می دهد و در کل خواننده پس از خواندن آن به چه یافته های تازه ای دست می یابد. در مورد متون تاریخی نیز چنین است. متونیکه برای ترجمه انتخاب میکنم همانا تاریخ مشترک ایرانیان و ارمنیان است.

We learn about life not from plusses alone,
But from minuses as well.

Самая большая опасность для всех нас
заключается не в том, чтобы установить свою
цель слишком высоко и не достичь её, а в том,
чтобы установить её слишком низко и достичь
своей отметки

-Որտե՞ղ է մեռնում լռությունը:
-Քարոզների մեջ:
Եվ բռնադատված մեր իսկ ունկերում:



هر چهارشنبه ساعت 10 صبح منتظر حضور شما بزرگواران در
سایت و کانال تلگرامی مجله آنی هستیم.

پائولو کوئلیو در کتاب کوه پنجم از زندگی
ایلیای نبی (الیاس پیامبر) نوشته است.
داستانی که از کتاب مقدس اقتباس کرده است
و شرح سفر روحانی و ماموریت‌های یک
پیامبر است. ایلیا یکی از پیامبران قوم یهود
از دست حاکم ظالم منطقه، آخاب، فرار می‌کند
و همراه با زنی بیوه و پسرش به شهر زیبای
اکبر می‌رسد و در آنجا پناه می‌گیرد. این سفر
عشقی بی‌نظیر به زندگی ایلیا می‌آورد و او
پس از مرگ آن زن، نگهداری از پسرش را
بعهده می‌گیرد. ایلیا در تلاش است تا خودش
را در دنیایی که از ظلم و بیداد پر شده است
حفظ کند و حالا در میان یک دوراهی قرار
گرفته است. دوراهی که او را به انتخابی
سخت میان عشق و وظیفه‌شناسی کشانده
است.

